

بِسْمِ اللَّهِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ

الميزان خوانی جلسه صد و بیست و هشتم - سوره مبارکه اسراء - ۱۸ / دی / ۱۴۰۲

- ادامه تفسیر آیات سیاق ۸۲ تا ۱۰۰

- شرح و بسط عبارات المیزان درباره آیه ۸۵

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

ادامه تفسیر آیات سیاق ۸۲ تا ۱۰۰

شرح و بسط عبارات المیزان درباره آیه ۸۵

جلسه صد و بیست و هشتم المیزان سوره مبارکه اسراء، سیاق ۸۲ تا ۱۰۰. ما هفته پیش تقریبا خود بحث المیزان را باز نکردیم فقط همون مباحث مربوط به روح و انواعش و ادامه مباحث فطرت و طبیعت و غریزه و شاکله، اینها که فکر میکنم دوستان به یک جمع بندی رسیده‌اند.

همینقدر که متوجه شدید روح ناظر به فطرت هست و نفس ناظر به شاکله هست خودش یه قدم خوبی بود به نظر بنده. اینکه بفهمیم که نفس ما دست خودمون هست روح مون نه، روح آزاد هست، روح رهاست، روح نمیتونه پلید باشه چون که کلا یک بحث کاملا الهی هست، "نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي" هست و این ما هستیم که اون روح را پرورش میدیم بزرگش میکنیم یا به قول معروف خدایی نکرده توی سرش می‌زنیم کوچیکش میکنیم. روح پلید نیست، روح از امر الهی هست یک مخلوق بسیار والاست.

اما نفس چند بُعد داره که ما شخصیت‌های نفسی را گفتیم. نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه که اصل کاری‌ها بودند که حالا باز زیرشاخه‌های خودشون را دارند. اینه که نفس دست ماست تربیتش. روح هم باز یه جورایی به ما واگذار شده اما یک ماده خام هست، یه چیز والایی هستش که ما یه بلایی سرش میاریم، اون بنده خدا خیلی خودش پاک و بی‌آلایش هست و کاملا بعد الهی هست. توی اون روایت هم متوجه شدیم ما چند نوع روح داریم. روح القدس، روح الایمان، روح القوه، روح الشهوه، روح البدن. پنج تا روحی که داشتیم که گفتیم همه سه تا را دارند، مومنان روح الایمان را دارند، انبیا و اولیای خدا یا حالا معصومین روح القدس را دارند. درست شد؟ اینا را جلسه پیش گفته بودیم.

سوال: اینکه اینها را دارند یعنی خودشون به این مرتبه میرسند یا نه از ابتدا بهشون دادند؟ پاسخ: از ابتدای خلقت به همه این پنج تا روح داده میشه، ماها روح القدس را خودمون پرش میدیم می‌ره چون که به درجه وحی.

سوال: اینکه میگن فطرتش دست کاری شده در واقع روحش خراب شده؟ پاسخ: بله؛ روح گفتیم همان فطرت هست نفس همان شاکله ست یا حالا طبیعت هست یا بحثهای دیگه هست. و روح و فطرت در واقع مثل سیستم عامل هستن. مثل DNA. کارکرد DNA در بدن چجوریه؟ کارکرد سیستم عامل توی یک دستگاه توی یک نرم افزار چجوریه؟ اینم همونه. یک فرماندهی هست که درسته که کارها دستش هست ولی باز هم نفس ما هست که این روح را خدشه دار می‌کنه یا بهش عزت میده یا بزرگش می‌کنه.

سوال: این روح توی همه یه شکل هست؟ پاسخ: ماده خام، خمیره‌ی اولیه توی همه یک شکل هست، در لحظه تولد خدا به همه پنج تا روح داده.

سوال: ولی شاکله یه شکل نیست؟ پاسخ: نه شاکله متفاوت هست. این شاکله هست که روح را یا پرش میدید یا نگهش میداره. ما روح‌القدس را خودمون پرش میدیم میره. در ابتدای قوه تمیزمون روح‌القدس را پرش میدیم میره به ما نمی‌رسه روح‌القدس اما روح‌الایمان را میتونیم نگهش داریم. از همون لحظه خلقت که داریم، از اون موقعی که تمیز میدیم ماجرا را، که روح‌القدس را داشته باشیم یا نداشته باشیم.

سوال: یعنی کاملا به خودمون بر می‌گرده؟ پاسخ: بله.

روح‌الایمان هم موقعی هست که گناه کبیره انجام ندیم یعنی از عصمت خیلی فاصله نگیریم. بقیه ش که همه دارند کافر هم داره مومن هم داره همه انسانها دارند. (دقیقه ۵)

این یه جمع‌بندی بود از بحث روح.

سوال: در رابطه با خواب فرمودید در خواب فقط روح هست که جدا میشه نفس در بدن میماند، آقای دکتر عباس موزون یک کلیپی پخش کردند برعکسش را گفتند؟ بله؛ گفتند ممکنه برعکسش هم باشه. "اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا" بعضی‌ها نفس می‌گیرند نفس میمونه روح میره، بعضی‌ها می‌گن نه.

امام صادق میفرمایند روح هست یعنی جاش توی تن هست منتها دست و پا انگار، گفتیم دیگه انگار که پخش میشه، توی خواب روح توی تن آرام، قرار گرفته فقط خواب، نه مرگ. روح در تن ما قرار گرفته اما چجوریه که میره عوالم دیگر را هم یه سری بهش میزنه؟ شعاعهاش هست یعنی گفتیم دستش دیگه بازتر هست، انگار یه پرتاب نوری مثلا داره.

سوال: ما اگر در بیداری هم این ماده رو، یک کم جسم رو محدودش کنیم، ریاضت؟ پاسخ: اونهایی که قدرت روحی بالایی دارند ریاضتها و اینها، توی حالت بیداری هم روحشون به همه جا یه پروازی می‌کنه. مقرر اصلی تن هست تا قبل از مرگ، مقرر اصلی روح تن هست منتها سرک هم میکشه به عالم برزخ، سرک می‌کشه به عوالم ماورایی سرک میکشه و برمیگرده.

سوال: پس اونایی که میرن توی کما که توی این برنامه نشان میدید یعنی اون تجربه مرگ نیست؟ یه چیزی شبیه خوابه؟ پاسخ: نه مرگ نیست شبه مرگ هست. به خاطر همین اسمش را گذاشتند تجربه نزدیک به مرگ. نمیگن خود مرگ.

سوال: اون چیزی که گفته میشه، مرگ خیلی آسان و شیرین معمولا جلوه می‌کنه؟ پاسخ: بله.

خب این از این بحث بریم سراغ آیه ۸۵.

آیه ۸۵ "وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۚ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۵)"

حالا بینیم علامه نظرش چیه؟ یعنی با این بحث تفسیری دو سه جلسه‌ای که راجع به این مباحث داشتیم بریم نظر علامه را راجع به این روح و انواع و اقسامش، اینها رو بدونیم.

سوال: ببخشید این نفس ما که فرمودید همون شاکله هست تحت اختیار انسان هست اینم در هنگام خواب می‌تونه عروج کنه به آسمان؟ پاسخ: بستگی به قدرتش داره، گفتیم یا همراه روح بتونه پرواز کنه، بره خوابهای مثلا صادقه ببینه، نفس مطمئنه این کار را انجام میده. نفس مطمئنه خیلی با روح دوست هست خیلی نزدیک هستند یعنی صمیمی صمیمی هستند. نفس لوازمه خب یه خورده فاصله داره نفس اماره که اصلا نقطه مقابل هست. توی نفس مطمئنه میتونه با روح پرواز کنه بره رجوع کنه به "يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ" رجوعهای مختلف داشته باشه و ما را در واقع ارتقا بده.

سوال: پس نفس هم یه چیزی هست، انگار یه ابزاری هست مثل جسم برای پرورش روح؛ درسته؟ پاسخ: خدا چند تا ابزار گذاشته جلوی ما، یکیش جسم هست، یکیش نفس هست، یکیش روح هست. فقط جسمت باشه که میشه حیوانی، اون جسم خب یک غرایضی داره گشنهش میشه، تشنهش میشه یه سری نیازهایی پیدا می‌کنه یعنی حداقل مثل همون جسم حیوانی هم خدا حداقل روح را دمیده دیگه. گفتیم روح‌الشهووه و روح‌البدن اینا حیوانی هستند کاملا. جسمه کاملا جسم هست. بعد هم این معتقد میشه که کسی که کاملا جسم هست، همین دنیاست دیگه بالاخره یه روزی این سلولها جوان بودند تقسیم سلولی، بعد نوزایی داشتند بعد اینها پیر میشن بعد از دنیا میرن، تمام، کاملا دیگه تمام یعنی پرونده این جسم دیگه بسته شده، همین قدر هست یعنی اینها سطح فکریشون همین قدر هست. یه نفس به ما میده که این نفس اگر اماره باشه که بیچاره هستیم "إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ" هم لام تاکید دارم هم صیغه مبالغه هست. خیلی امرکننده به بدی ست. اگر نفس لوازمه باشه باز جای امیدواری هست. (دقیقه ۱۰) اگر نفس مطمئنه باشه که همراه روح، مسافرت میرن با همدیگه، سفرهای مختلف با هم دیگه دارند ارتفاعهای مختلف با هم دیگه دارند.

سوال: اون دفعه گفتید جسممون وقتی حیات داره بهش میگیم نفس؟ بله؛ جان بهش میگن اصطلاحا میگیم جان.

سوال: من احساس کردم همین جسم وقتی زنده هست نفس هست یعنی فکر نکردم که یه چیز جدایی از هم هستند؟ پاسخ: نه جان توی کالبد جسم هست. نفس میشه تنفس، حرکت.

سوال: اگر در جسم باشه بهش حیات میده، اگر خارج بشه؟ پاسخ: این جسم مرده دیگه، جسد هست.

سوال: ولی روح ربطی به حیات و زنده بودن و مردن نداره؟ پاسخ: نه؛ موقع مرگ هم روح جدا میشه هم نفس.

موقع خواب یکیش میمونه یکیش جدا میشه.

سوال: نفس ارتباط داره با علائم حیاتی و طبیعی و مادی ما؟ پاسخ: بله. وقتی نفس کارش تموم میشه انگار روح هم دیگه کاری نداره با این طرف یعنی وابسته به هم هستند یعنی مغز ما از کار میفته قلب ما از کار میفته نفسی نداریم دیگه، علائم حیاتی نداریم روح هم اینجا کاری نداره، میگه من اینجا کارم تموم شد، با هم دیگه میرن. توی مرگ اینا کلا باهم هستند. توی ورود هم باهمند، توی خروج هم باهمند، خروج اصلی، اما توی خواب متفاوت میشه.

سوال: یکی میشن؟ یعنی توی برزخ نفس هست یا روح یا هردو؟ پاسخ: توی برزخ هردو با هم هستند، میشن یه چیز واحد. آره.

حالا نظر علامه را بخوانیم. کلمه روح به طوری که در لغت معرفی شده به معنای مبدأ حیات هست. اینجا علامه انگار یک گریز زد به نفس. گرفتید؟ که جان دار به وسیله آن قادر بر احساس و حرکت ارادی می‌شود و به لفظ روح هم ضمیر مذکر برمیگردد. به نفس مونث برمیگردد. البته روح را میگه هم مذکر هم مونث ولی اکثراً مذکر هستش.

علم را حیات نفوس می‌گویند همون حدیثی که هفته پیش خواندم که روح هم بالاخره حیات داره و اینها علمش هستش جهلش میشه مرگش. خدای تعالی هم فرمود: "أَوَمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ" که مقصود از آن زنده کردن به معنای هدایت کردن هست یعنی "أُحْيَيْنَاهُ" به معنای همان حیات معنوی و هدایت کردن هست. "يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ" هم همین رو منظور میگیره علامه. "وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا" اینجا روح به معنای قرآن هست خاطرتون هست گفتیم پانزده معنی روح داشت شانزده تا نفس داشت. آیات مختلف را علامه اینطور جدا کرده پس "رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا" یه معنای وحی و قرآن هست.

کلمه روح در بسیاری از آیات مکی و مدنی تکرار شده در همه جا به این معنایی که در جانداران می‌بایم و مبدأ حیات و منشأ احساس و حرکت ارادی هست نیامده. مثلاً یک جا فرموده: "يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا" میگه همه جا یه معنی نیست. نظر همون پانزده تا معنی را میگه. یه جا فرموده: "تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ" که گفته بدون تردید مراد از آن در این دعا غیر روح حیوانی و غیر ملائکه هست چون کنار ملائکه آورده. گفته "الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ" اگر روح اینجا ملائکه بود پس جدا نمی‌کرد. میگه اینجا پس این روح یه چیز دیگه هم معنی میده؛ همون پانزده تا معنی.

و قبلاً هم روایتی از امام علی علیه السلام نقل شد که آن جناب به "يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ" فرمود روح از ملائکه هست. یه جا میگه روح ملائکه‌ست، اینجا این دو تا آیه که گفتیم روح

ملائکه نیست. قرآن کریم یه جا آن را به قدس، روح القدس، یکجا به امانت تفسیر کرده چون روح از خیانت و قزارت‌های مادی و پلیدی های معنوی و از معایب و امراضی که روحهای انسانی آلوده به آنهاست پاک و منزه است ببینید اینجا انگار علامه نفس روح را می‌گه که روح پاک هست (دقیقه ۱۵) روحهای انسانی را ما می‌گیم نفس، ایشون یکی آورده. درست شد؟ و این روح هر چند غیر از ملائکه هست لیکن جز در امر وحی و تبلیغ همچنان که از آیه "يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ" آورده همراه ملائکه‌ست. پس خدا علاوه بر این روحهای دیگه یه روح هم گذاشته همراه ملائکه که اصلاً جنسش ملک نیست یه نیرو هست یه قوت هست. ببینیم چیه؟

از سوی دیگر علامه میگن که یک جا، آورنده قرآن را به نام جبرئیل معرفی کرده "نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ"
"قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ"

در جای دیگر همین جبرئیل را روح‌الامین خوانده و فرموده "نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ" یا مثلاً فرموده "قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ" و روح را که به وجهی غیر از ملائکه هست به جای جبرئیل آورده، یه جا گفته غیر ملائکه‌ست، یه جا هم به جای جبرئیل آورده؛ این یعنی چی؟ این تناقض ظاهریش می‌خواهیم حلش کنیم.

از همین جا آن گره و مشکلی که در آیه "وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا" بود حل میشه. معلوم میشه که مراد از وحی روح، نازل کردن روح القدس هست به رسول خدا. همون روایت هست. اگر یک قالبی یک تنی روح القدس داشت میشه بهش وحی کرد. گرفتید مطلب را؟ یعنی اون روایت خیلی کارسازه تا زمانی که روح القدس در اون بدن هست خیلی راحت خدا می‌تونه بهش وحی بفرسته.

از اینجا ما همین فرمایش علامه را یه گریزی بزنیم یه ارتقایی بدیم به بحث، اگر خاطرتون باشه بحث آفرینش. گفتیم تا زمان حضرت آدم انسانهای ماقبل هستند. اون سه تا روح را داشتند اما روح القدس را ندارند به خاطر همین خدا اینقدر این نسل را ارتقا میده تا اینها یه جایی ظرفیت دریافت روح القدس را داشته باشند که بشه بهشون وحی کرد. هم جنس هستند وحی و این روح القدس، از یک سنخ هستند که بشه بهشون وحی کرد. از حضرت آدم به این ور، قابل وحی کردن شده. خدا در واقع مخلوقات را خودش اینطور خلق میکنه که انسانها، بشر ماقبل تاریخ، اینقدر این مسیر آروم آروم طی بشه، به تدریج، تا برسه به آدم ابوالبشر.

سوال: یعنی تا قبلش سه تا روح را داشتند؟ پاسخ: آفرین. بعدش میشه روح القدس و روح‌الایمان. آره اونجا روح‌الایمان هم نداشتند. از حضرت آدم روح القدس به این ور دیگه شروع شد.

دوستان: پس برای همین بوده که ملائکه میگن این موجود خون ریز هست، به خاطر اینکه اون روحها را نداشتند!

استاد: احسنت؛ به خاطر همین تصور ملائکه از انسان روی زمین اینه که " **يَسْفِكُ الدِّمَاءَ** "

سوال: یعنی یه چیزی مثل حیوانات دیگه فقط شکل ظاهریشون فرق داشته؟ پاسخ: فقط شعور اجتماعی شون بالاتر بوده، پیشرفته تر از مثلا میمونها هستند. انسانهای حتی ماقبل تاریخ که به فرض حالا میگیم توی غار زندگی میکنند بلدند غذا را بپزند. پخت غذا را یاد گرفتند از خودشون به خاطر اون قالب اجتماعی که دارند.

سوال: بشر بودند؟ پاسخ: بله.

اختراع چرخ مال بشر ماقبل تاریخ هست. یاد گرفتند که اگر یک شیء دایره باشه برای حمل و نقل راحت تر میتونیم ازش استفاده کنیم. آتش را کشفش کردند، پس میشه از آتش برای گرما و برای پخت غذا و برای کارهای دیگه استفاده کرد. زندگی انسانی قوامش به این چیزهاست. نیازی به وحی که نبوده اینها.

سوال: یه جور دیگه می گفت روایت، می گفت خدا اینها را به انسان یاد داده؟ پاسخ: خب آره؛ به شکل غریزه انسانهای ماقبل تاریخ، چون آثارش را داریم میگما، مثلا اختراع چرخ مال ماقبل حضرت آدم هست.

سوال: مثلا این اشتباه هست که میگیم آدمها در طول تاریخ به این؛ حالا اون می گفت آدمهایی که بعد از حضرت آدم بودند (برداشتیم این بود) که اینها خودشون به اینها دست پیدا کردند و این میگفت اینها اشتباه هست، **(دقیقه ۲۰)** خدا وقتی که انسان را خلق کرده؟ پاسخ: الهامه دیگه. بله؛ خدا وقتی خلق کرده از طریق الهام به بشر توی ذهنش میندازه که مثلا یک تنه درختی را شما جدا می کنی اینو گردش کن صافش کن که این بتونه. الهام. همون طور که حیوان هم الهاماتی داره " **وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ** " الهاماتی به انسان هم هست دیگه.

دوستان: " **فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا** " استاد: بله الهام. اون " **فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا** " مال بعد از حضرت آدم هست ولی الهامی که الهام غریزی هست که انسان چجوری زندگی کنه مال قبل از حضرت آدم هست. چون آثارش را داریم میگم یعنی من از طریق آثار علمی مون حرف می زنم.

توی روایت هم بذارید بگم بر اساس روایت موقعی که قربانی حضرت قابیل و حضرت هابیل بحثش شد که هر کدام باید یک قربانی بیارن، علامت قبولی قربانی همین بود که یک آتشی از آسمان بیاد و اصلا کلا اینجوری بود توی یهود هم اینطور بود، یک آتشی از آسمان بیاد و اون قربانی را در بر بگیره و این علامت قبولی بود تا مدتها تا زمان حضرت ابراهیم و حتی انبیای بنی اسرائیل، بعد هم همین قانون هست. اگر کسی قربانی انجام میداد یک آتشی، یک صاعقه ای میومد و اون قربانی را در بر می گرفت اونها می گفتند که خب قربانی مون قبول شد. به خاطر همین توی سوره نساء میگه که اگر راست میگی چرا یک آتشی از آسمون نیماه مثلا این به ما علامتی بده. توی بحث هابیل و قابیل حضرت هابیل یک گوسفند چاق و چله آورد، خودش دامداری می کرد و قابیل رفت از خوشه های خیلی خشکیده، نامرغوب آورد استفاده کرده یعنی نیت قربانی مهم هست، تقبل مهم

هست. نشون میده، توی روایت میفرماید که در زمان حضرت آدم دامداری بوده و کشاورزی بوده پس حضرت آدم مگر اولین آدم روی زمین نیست؟ قبلش خب سیستم دامداری باید انسانهای ماقبل هم این کار را انجام میدادند از حیوانات استفاده می کردند. ازشون سواری می گرفتند از گوشتشون استفاده می کردند. این دیگه واقعا یه چیزی هست که مال قبل از حضرت آدم هست از طریق الهام خدا خلق کرده بعدش هم تدبیر می کنه دیگه. مشکلی با این قضیه نداره.

بعضی چیزهای پیشرفته را بعد از وحی داریم مثل حضرت داود "أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ" زره سازی مال زمان حضرت داود هست. بله یه سری چیزهایی خیلی پیشرفته تر مال بعد از حضرت آدم و انبیای بعد هستش اما یه سری چیزهای اولیه زندگی انسانی مال قبل از حضرت آدم هست. ما صد هزار سال پیش بشر داریم ما یه میلیون سال پیش بشر داریم پس اونا نمی توانستند حیوانی زندگی کنند، پس فرقشون با حیوان چی میشه؟ بحث اختراع، اختراع که نگیم، کشف آتش مثلا بر میگردد به چند میلیون سال پیش. یا اون خط میخی. اصلا بحث خط، ارتباط انسان ها، بحث زبان، از طریق الهامات هست. اینا همش، البته بگما نظرهای مختلف مفسران و دانشمندان. ادامه نظر علامه را بخوانیم میگه یه جا گفته روح القدس یه جا گفته روح الامین یه جا گفته جبرئیل یک جا گفته همراه ملائکه ست، میخوایم همه اینها را با هم جمعش کنیم. این چند تا آیه را با هم جمعش کنیم. میگه که مراد از وحی همان روح القدس هست که عرض کردیم بر اساس اون روایت. نازل کردن روح القدس همان وحی قرآن است حامل قرآن روح القدس هست. حامل قرآن همان ارتباطی که گفتیم بین وحی و روح القدس هست پس اجباری نیست که ما هم مانند بعضی که در چند سطر قبل نقل کردیم مراد از روح را قرآن بگیریم. نه روح القدس وحی هست نه هر روحی. اگر نسبت وحی را به روح داد و فرمود روح را به تو وحی کردیم با اینکه روح از موجودات عینی و از اعیان خارجی ست (دقیقه ۲۵) و وحی به معنای کلام پنهان هست از این باب است که این سلسله از موجودات یعنی ارواح که موجوداتی طاهر و مقدس هستند همانطور که موجوداتی مقدس از خلق خدا هستند یکی از کلمات خدا هم هستند، گفتیم کلمات همون مخلوقات خدا.

"إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" یا مثلا حضرت عیسی را هم میفرماید "وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرَوْحٌ مِنْهُ" پس روح را از این رو کلمه نامیده که مانند سایر کلمات بر مراد صاحب خود دلالت میکند. این از این بحث.

خدای سبحان برای روشن کردن و واضح نمودن حقیقت روح این را فرموده: "قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي" و ظاهر از کلمه "مِنْ" این است که حقیقت جنس را معنا می کند به این نوع "مِنْ" چی میگی؟ به این نوع "مِنْ" میگی بیانیه. مِنْ بیانیه کارش چیه؟ توضیح و رفع ابهام. درود بر شما. مِنْ بیانیه است. همچنان این کلمه در سایر آیات وارده هم بیانیه هست. مثل چی؟

"يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ" این باز من؟ میخواد بگه این روح جنسش چیه؟ از امر هست.

"يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ" "او حینا الیک روحا من امرنا" "تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ" ببینید همه من ها بیانیه هستند اینجا.

بعد امر یعنی چی؟ تا اینجا گفتیم فهمیدیم که روح از امر هست، حالا امر چیه؟

میگه آنگاه امر را بیان کرده و میفرماید: "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" آیهی كُنْ فیکون، "فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ" آیه ۸۲ سوره یاسین. "فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ" پس اول میفهماند که امر همان کلمه كُنْ هست، کلمه ایجاد بهش میگویم. كُنْ. خود ایجاد هست. ایجاد هم یعنی وجود هر چیز، نه ایجاد از هر جهت. امر اینجاست فرقی. نه ایجاد از هر جهت، ایجاد از جهتی که منتسب به اله هست. درست شد؟ امر ایجادى هست از جهت انتساب به ذات مقدس اله، ذات بارى تعالى.

من مقدمه را بگم که وارد بحث علامه میشیم گیج نشیم. ما یک عالم امر داریم به عالم خلق. در عالم امر اسباب دخالتی دارند یا ندارند؟ ندارند، درجا هست، تدریج دخالتی نداره زمان نمیگذره. اگر اسباب و تدریج وارد بحث شد میشه عالم خلق. درست؟ در خلقت روح، خدا زمان نداشته اسباب نداشته مستقیم اراده الهی، روح. اما در خلقت ما، ما دو تا بعد داریم من و شما، اگر منتسب به اله باشیم درجا میشه وجه امری مون. اگر منتسب به بحث اسباب و تدریج و اینها باشیم میشه وجه خلقی مون. ما توی وجه خلقی پدر داریم مادر داریم نطفه هستیم تشکیلات، تقسیمات سلولی، بزرگ میشیم زمان به ما میگذره عمرمون، این میشه عالم خلق، این تکوین هست. اما برای خلقت ما در لحظه اول خدا اراده کرده، ارده ش موجود شده بعد این اراده خدا توی اون لحظه امر هست، این امر بیاد توی عالم خلق میشه اسباب، میشه زمان، میشه عمر، میشه سلولهایی که پیر میشن.

سوال: این امر شب قدر اتفاق میفته؟ پاسخ: امر ممکنه حالا به قول شما شب قدر باشه. در لحظه هست. عذابهای الهی امرند یا خلقند؟ یه دفعه ای اصلا قرار نبوده سیل بیاد قرار نبوده صاعقه ای بزنه اینا مسخ بشن درجا، نمیدونم قوم لوط و فلان. (دقیقه ۳۰) خب؟ اینها خلقی نیستند چون مثلا برای سیل عادی باید باران بیاد آب جمع بشه یه جا، سیل راه بیفته یا برای عذابهای، اسمش را عذاب ندارم، برای اتفاقات معمول عالم خلقت و طبیعت ما زمان می خواهیم، علت می خواهیم، این قوانین عادی عالم طبیعت را می خواهیم، اما اگر خدا بخواهد یه قومی را به هلاکت برسونه فوری درجا، صاعقه بزن مثلا، سنگها ببارید. فرق می کنه، این دو تا را از هم جدا کنیم. عالم امر خدا واسطه ها را میزنه کنار. عالم خلق واسطه ها را میاره وسط، همه هم به اذن الهی.

سوال: اونکه توش امر هست ماده هم میاد؟ پاسخ: آره؛ علامه میگن هر مخلوقی دو تا وجه داره یک وجه ملکوتی و یک وجه طبیعتی یا خلقی. حضرت ابراهیم که درخواست میکنند که خدایا می خوام ملکوت یک شی ای را ببینم "وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ" حضرت ابراهیم باطن مثلا این میز را هم دیدند. اینکه این میز درسته

که یه نجاری پشتش هست یه سائزی یه اندازه ای یه زمانی گذشته اما تا زمانی که خدا اراده نکنه این نجار این میز را خلق نمیکنه. این میشه عالم امرش، میشه وجه ملکوتیش. هر کدوم از ما یه وجه ملکوتی داریم یه وجه خلقی داریم.

سوال: بحث توحیدی مون؟ پاسخ: بله.

سوال: اول روح ما در عالم امر خلق میشه بعد اون قسمت مادهش که حالا عالم خلق هست، می‌ره توی تن؟ پاسخ: توی تن میاد. اون تن چجوری هست؟ تن همون مسیر اسباب هست.

سوال: اون امره زمان تشکیل نطفه هست یا قبل تر هست؟ پاسخ: اینا را دیگه نمیشه خیلی گفت که از کی، زمان خلقت روح کی بوده.

ما میدونیم برای حضرت آدم " **نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي** " هست برای بعدش خیلی اطلاعاتی نداریم. این روح دقیقا کی خلق شده نمیدونیم. ولی خب بعضی از روایات میگن مثلا ارواح ما قبل از، یا ارواح انبیا، وقتی که همه انبیا حضرت پیامبر اسلام را میشناسند یعنی روحشون، روح مبارک خود حضرت پیغمبر اسلام قبل از همه مخلوقات خلق شده. برای ماها دیگه نمیشه اینجوری صحبت کرد. انبیا ترتیب داره یعنی حضرت پیامبر اسلام اول از همه خلق شده روحشون.

سوال: بالاخره ما هم توی علم خدا مشخصیم دیگه؟ پاسخ: آره؛ ما که نمی‌دونیم، خدا میدونه.

سوال: امر ملکوتی و خلقی فقط برای انسانه؟ پاسخ: نه همه مخلوقات، میز هم مثال زدیم دیگه. منتها برای انسان روح میاد وسط.

سوال: گیاهان و اشیاء و اینها که گفتید اصلا روح ندارند؟ روح از حیوان شروع میشه یا مثلا گیاهان یا مثلا جمادات؟ چون الان شما گفتید میز هم روح داره؟ پاسخ: روحش با انسان کاملا متفاوته دیگه، در این دممش نیست برای ما دممش داره.

سوال: اون روایت که گفتید فقط برای انسان هست؟ پاسخ: فقط انسان هست، حیوان هم نه. حیوان خیلی سطحش پایین هست. حیوانش فقط غریزه هست و شهوت و اینها، خیلی پایین تر هست، انسان را کلا جدا حساب میکنند. اما برای مثل جمادات و مثل مثلا گیاهان و اینها دیگه اسمش را نمیگن روح، میگن شعور. هر کسی هر موجودی که مواخذه میشه خدا باهاش با روح صحبت می‌کنه. حیوانات را عرض کردیم یک روح خیلی سطح پایینی دارند اما گیاهان و جمادات چون مواخذه نمیشن فقط شعور هست یعنی فهم این مطلب که مخلوقند، همینقدر.

خب امر را عرض کردیم فرموده که " **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** "

" **فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** " (دقیقه ۳۵)

پس امر از کلمه کُن هست، کُن کلمه ایجاد هست. وجود هر چیز از جهت استنادش به خدا، بهش می‌گیم عالم امر یا وجه امری یک شیء. و یا قطع نظر از اسباب وجودی بهش می‌گیم امر، یعنی اسباب را کلاً بذاریمش کنار "وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ الْبَصَرِ" یا "كَلِمَةٍ بِالْبَصَرِ" "یه جا داریم "كَلِمَةٍ الْبَصَرِ" یه جا داریم "كَلِمَةٍ بِالْبَصَرِ".

خب؟ امر خدا را به لمح بصر تشبیه کرده حتی زودتر از این، به یک پلک‌زدنی. نمونه‌های اینجوری را ما توی معجزات داریم توی مثلاً اون آیهای که آصف بن برخیا تخت بلقیس را میاره به حضرت سلیمان میگه که من میتونیم بیارم "أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ" قبل از اینکه این پلک را بزنی من این تخت را آوردم. اگر کسی قدرت روحیش خیلی بالا باشه خیلی روی خودش کار کرده باشه ملکوتی میشه همه کارهاش، دیگه نیازی به اسباب و اینها نداره. مثل آصف بن برخیا که تازه توی خود سوره نمل میگه که "عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ" تازه یه علمی از کتاب.

اما آیه آخر سوره رعد آیه ۴۳ راجع به حضرت علی هست میگه "عِلْمُ الْكِتَابِ" یعنی حضرت علی علمش خیلی فراگیرتر و بیشتر از آصف هست، اگر حضرت علی هم بخواد از این کارها خدا در اختیارش قرار میده. آصف از یاران حضرت سلیمان هست انسان هم هست جن نیست چون بعضی‌ها اومدن این شبهه را وارد کردند که جن هست که همچین قدرتی داره ولی انسان هست.

سوال: اینایی که گفتید راجع به جن هم هست؟ پاسخ: جن که خیلی دستش بازتر هست. توی این سرعت و اینها جن دستش بازتر هست.

سوال: نه؛ این تقسیم بندی ارواح و نفس؟ پاسخ: بله بله.

موجودات خارج با اینکه تدریجاً و به وسیله اسباب مادی موجود گشته و منطبق بر زمان و مکان هستند مع ذلک جهتی دارند که از آن جهت عاری از تدریج و از حیطة زمان و مکان خارج هستند، بهش می‌گن امر. قولش هم که میشه همان کلمه ایجاد. اگر در مسیر سلسله علل قرار بگیرند میشه خلق، اگر در مسیر ذات باری تعالی و اراده الهی قرار بگیرند میشن امر. آیه چی داریم ازش؟ "أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ" آیه ۵۴ سوره اعراف. آیه سخره. "أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ" هم خلق واسه خداست هم امر واسه خداست بستگی داره ما به کدوم سمت. یعنی اگر ما خیلی خلقی بشیم گرفتار خلق میشیم. "أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ" پس امر عبارت‌است از وجود هر موجود از این نقطه نظر که تنها مستند به خداست. خلق عبارت‌است از وجود همان موجود از جهت اینکه بازم مستند به خداست منتها با وساطت اسباب و علل. مفهومی؟ اگر وساطت اسباب نباشه میشه امر، وساطت اسباب باشه میشه خلق.

سوال: اونم یه چیزی هست مثل نفس که گفتید یه چیزی هست اون امر ولی رویت...؟ پاسخ: درجا هست، لمح بصری هست. نیرو هست قوت هست، به هرحال که مخلوق هست.

"إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ"

خلقت حضرت آدم خلقت امری هستو حالا شما جواب بدید خلقت حضرت عیسی امر هست یا خلق هست؟ خلق هست چون مادر که داره (دقیقه ۴۰) بالاخره یه اسبابی هست نصف اسباب هست. عالم امر هیچ اسبابی وسط نیست. بعد یکی از حجت‌های حضرت پیغمبر اسلام در مقابل مسیحیان نجران در سوره آل عمران همینه، می‌گه اگر قرار باشه که شما حضرت عیسی را به صرف اینکه پدر نداره بگید که مقام الوهیت داره، حضرت آدم که بیشتر مقام اولوهیت داره چون اون نه پدر داره نه مادر. اینکه حضرت مریم بطنش محل تولد حضرت عیسی هست اینکه مادر رو داره، اگر قرار باشه که فقط این دلیل اولوهیت حضرت عیسی باشه که حضرت آدم که جلوتر هست.

سوال: چون اینکه شما می‌فرمایید که قبل از حضرت آدم انسانهایی بودند ممکنه حضرت آدم به واسطه اون آدمها؟ پاسخ: نه؛ بحث طین رو آورده توی آیه قرآن کاملا جدا کرده، طین هست.

سوال: اونا مگه از طین نبودند؟ پاسخ: دمش ندارند " نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي " ندارند.

سوال: طین داشتند، " نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي " رو نداشتند، نمی‌تونسته حضرت آدم رو از همون ها به وجود بیاره؟ پاسخ: نمیدونیم انسانهای ما قبل طین هستند یا چی هستند؟ ببینید طینی که مال حضرت آدم هست تبدیل شده به همین گوشت و پوستی که حضرت آدم داره، انسانهای ماقبل هم که همین گوشت و پوست را دارند، آیا اونها هم از طین هستند؟ نمیدونیم. چیزی که ما مطمئنیم حضرت آدم از طینی هست که تبدیل شده به گوشت و پوست، بدون پدر و مادر، در جا با دمش. روح القدس و انواع روحها هم خدا بهش دمیده " وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي " اما انسانهای ماقبل تاریخ همین گوشت و پوست هستند ولی آیا طین بودند نمی‌دانیم. درست شد؟ اینو نمیدونیم. به هرحال این برای خدا کاری نداره میخواد از طین باشه میخواد از آب باشه.

سوال: آدم و حوا از گل؟ پاسخ: " مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ " آره همون گل بوده.

سوال: بعد روح که میاد حیات پیدا می‌کنه؟ پاسخ: روح و نفس را درجا قرار میده، هم تنفس می‌کنه هم حرکت می‌کند هم روح القدس داره یه چیزی فرق می‌کنه با انسانهای ماقبل.

سوال: پس هم حضرت آدم هم حضرت حوا از عالم امر بودند یعنی هر دوشون؟ پاسخ: بله یعنی هر دوشون. دوستان: مثل ناقه حضرت صالح! استاد: دقیقا عالم امر هست.

دوستان: مثل اژدهایی که عصای حضرت موسی بود. استاد: درود بر شما. معجزات و عذابها از عالم امر هستند مثل عصای حضرت موسی، مثل اون پزندگانی که حضرت عیسی با گل درست می‌کردند و نفس الهی را بهش می‌زدند و اینها میشدند یک موجودات زنده. اینها که پدر و مادر نداشتند زمان تخم‌گذاری نبوده، تدریج دیگه توش نیست اسباب دیگه توش نیست؛ مثل چی؟ دیگه چی داریم که مخلوقات اینجوری هستند؟ عصای حضرت موسی، پزندگان حضرت عیسی، حضرت آدم هست، ناقه صالح هست. ابابیل. بله اینها امری هستند.

سوال: یه پرده عکس شیر بوده که زنده میشه؟ پاسخ: بله، عالم امر هست. هر چیزی که ببینید شما وساطت اسباب را بردارید درجا موجود بشه، به فاصله لمح بصر، کلمح بالبصر، میشه عالم امر. عذاب همچین عذاب الهی نیاز نیست که حتما منتظر باشیم یه عالمه بارون بیاد تا سیل جاری بشه.

سوال: امر ایجاد هست؟ پاسخ: کلمه کن، ایجاد از جهت انتساب به ذات هست. خلق از جهت انتساب به ذات هست با وساطت اسباب. توی دومی ما وساطت اسباب داریم توی اولی نداریم.

آیه دیگه. علامه خیلی از آیات اینجا استفاده کردند. میفرماید " **ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ..** " تا آخر آیه. این خلق هست، کاملا داره مسیر خلق را میگه. میگه اینجوری کردیم بعد اینجوری شد همه را هم خدا داره انجام میده. مسیر تبدیل به اون نطفه به گوشت و پوست و انسان و جنین و اینها.

سوال: بعد روح میاد...؟ (**دقیقه ۴۵**) پاسخ: مثلا الان توی بحثهای جنین شناسی میگن از چهارماهگی، اینو نمیدونیم خیلی از روایات میگن از همون تشکیل نطفه روح هست.

سوال: یه سوالی داشتم در مورد این آیه قبلی که فرمودید " **إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ** " حضرت علامه فرمودند که توی آیه، نخست خلقت حضرت آدم را فرمودند که با خاک که یکی از اسباب هست خلق شدند ولی بعد از آیه اشاره کردند که همون وجود را بدون ارتباطش به چیزی با تعبیر " **كُنَّ** " یعنی همون " **لَهُ كُنَّ فَيَكُونُ** " هست که توی پرانتز هست یعنی دقت کنید، کن فیکون بعدیش به چه صورت تعبیر میشه؟ پاسخ: **کن فیکون** بعد امری هست همه مون بعد امری داریم حضرت عیسی هم بعد امری دارند اما چون یه واسطه داریم این وسط به نام حضرت مریم پس مستقیم از عالم امر نیست.

ببینید فرقشون اینه حضرت عیسی هم عالم امرند هم عالم خلق، حضرت آدم فقط عالم امرند. فرقشون اینه. حضرت آدم فقط عالم امرند چون مسیر نداره مسیر اسباب و علل نداره زمان نداره، تدریج اصلا بهش تعلق نمیگیره. متوجه شدید؟

سوال: یعنی داره به خلقت حضرت آدم اشاره میکنه که از عالم امر هست؟ پاسخ: بله؛ دقیقاً برای خدا کاری نداره که از وساطت اسباب استفاده کنه یا بعضی از اسباب را از وسط برداره یا کلا برشون داره، برای همه اینها ما مثال داریم.

دوستان: برای همین میگن مومن نباید نا امید باشه در هیچ شرایطی، چون مسئله امر الهی هست. استاد: دل به اسباب ببندیم خودمون اذیت میشیم اگر فکر کنیم که همه اتفاقات، همه حوادث همه جریان امورمون دست اسباب هست، بگیم نه اصلا منطقی هست که این دو تا چهارتا، این علتش هست این معلولش هست این فلانه. این مسیر علت و معلول اگر خیلی توش گیر کنیم توی اسباب گیر کنیم و غافل بشیم از مسیر امری، انگار ناخودآگاه توحیدمون دچار اشکال میشه.

سوال: اگر خداوند بخواد مثلا خلاف اون عمل کنه یعنی نه اینکه خلاف اون عمل کنه، باز اسباب را به وجود میاره شرایطش رو یا نه ممکنه؟ پاسخ: بله؛ ببینید ما وقتی به اسباب دل می‌بندیم دل اینجوری ببندیم که این اسباب هم خدا خلق کرده می‌تونه خدا، قدرتش لایزال هست دیگه، میتونه، اثربخشی این سبب را از کار بندازه یا به کار بیاره یعنی یا روشنش کنه یا خاموشش کنه.

سوال: پس بزم اثر خدا میاد توی اون اسباب؟ پاسخ: بله؛ وقتی که ما گیر میکنیم توی اسباب، خدا را کلا جدا میکنیم، اون نگاه، نگاه غلطی هست.

سوال: می‌خوام ببینم اینکه گفته میشه دعا کنیم دعا قضا را برمی‌گردونه و اینها، اونا هم یعنی میاد اینجوری وارد محل امر میشه که یک دفعه خدا بخواد و بدون اسباب و تدریج اثر بذاره؟ پاسخ: یا نه از طریق همین اسباب اثر کنه.

سوال: پس دو تاش ممکنه؟ پاسخ: بله؛ ببینید الان شما خدای نکرده یه مریضی اطرافتان هست دنبال یک دارو هستند بهتون گفتند اگر فلان دارو را برید بگیرید دیگه اثربخشی صد درصد داره و بیمارتون خوب میشه اگر فقط به خود اون دارو دل ببندید یه نگاه هست یا بیاد بگه خدایا اثربخشی خودت را روی اون دارویی که من دارم میرم دنبالش، نمی‌دونم از داروخانه ۱۳ آبان می‌خواهیم بگیریم از ۲۹ فروردین، از هلال احمر می‌خواهیم بگیریم؛ اون اثر الهی خودت اون قدرت خودت را در اون دارو قرار بده که من از اون دارو استفاده کنم. این نگاه خیلی قشنگتر هست تا اینکه من مثلا برای رفع یک مشکلم دل ببندم به یک دارویی که ممکنه اثر کنه یا نه. خود دارو اثربخشیش کلا روی هواست اما اگر ذات الهی را بیاییم موثر بدونیم در اون دارویی که دنبالش هستیم و بهش امید بستیم خب خیلی اثرش بیشتر هست.

دوستان: مثل این قضیه بیگ بنگ که می‌گفتند، با یه بنده خدایی بحث بود می‌گفت: جهان اینطوری به وجود اومده. استاد: بله؛ بیگ بنگ هم داریم توی آیه قرآن هم داریم.

دوستان: گفتم باشه قبل از بیگ بنگ کی آورد این عوامل را کنار هم که بیگ بنگ رخ داد؟ (دقیقه ۵۰) استاد:
اون نیروی منفجر کننده خداست دیگه "أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا"
این همین بیگ بنگ هست دیگه. آیه بیگ بنگ آیه ۳۱ سوره انبیاء هست. یه چیز کوچکی بوده خدا میگه که
یه رتقی بوده ما فتقش کردیم. رتق و فتق امور از همین جا میاد. یه چیز خیلی کوچیکی بوده اندازه نخود بوده،
توی روایات این هست، اندازه نخود بوده کل جهان آفرینش و ما این رو منفجرش کردیم یعنی یه اکسپلور خیلی
بزرگی اتفاق افتاده و شده بیگ بنگ. حالا اینها نمیگن، پس قبلش چی؟ کی این انفجار را انجام داده؟
دوستان: این امر الهی بوده حالا ما به شکل اسباب داریم میبینیم.

میگه از همه آنچه که گفته شد این معنا به دست آمد که امر عبارت است از کلمه ایجاد آسمانی یعنی فعل
مختص به ذات و اسباب و علل واسطه نیستند در عالم امر و این امر به مقیاس زمان و مکان و هیچ خصیصه
مادی دیگری اندازه گیری نمیشود؛ این نظر آخر علامه.

در درجه دوم این معنا را خاطر نشان میسازد که امر او در هر چیز عبارت است از ملکوتش یعنی اسم دیگه میاره
میداره روی امر. امرش میشه ملکوتش. ملکوت اَبْلَغ یعنی بلیغتر از ملک و مُلک و در واقع این عالم مالکیت
هست، بنابراین برای هر وجودی ملکوتی هست. "أُولَئِكَ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" آیا نگاه
نمی کنند در ملکوت آسمانها و زمین.

یا همون حضرت ابراهیم " وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ " پس این معنا روشن شد، امر خدا.
بخشید امروز از روی المیزان میخونم چون اگر جدا میخوندم نظرات علامه اینجا خیلی برای خودم مهم بود
کلمه به کلمه البته از روی ترجمه داریم میخونیم که اضافه یا اشتباه نگم.

امر خدا عبارت است از کلمه ایجاد اوست. کلمه ایجاد او همان فعل مخصوص اوست بدون اسباب مادی و با
تاثیرات تدریجی خود بدون دخالت این تاثیرات تدریجی. روح به حسب وجودش از همین باب است یعنی از
سنخ ملکوت هست. خدای سبحان امر روح را به اوصاف مختلفی توصیف فرموده یکی اینکه آن را به تنهایی ذکر
کرده، مثل کجا؟ "يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ" و نیز مانند "تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ"
ببینید ملائکه را جدا آورده روح را هم جدا آورده. این یه بحث هست. از کلام خدای سبحان چنین بر می آید که
این روح گاهی با ملائکه هست همچنان که آیات زیر بدان دلالت دارد و گاهی آن حقیقتی هست که در عموم
آدمیان نفخ و دمیده میشود. و آیهش هست "ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ" یا "فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ
مِن رُّوحِي"

پس یه همراه ملائکه هست یا همون دمش هست. گاهی آن حقیقتی هست که با مومنین هست؛ آیه ش چیه؟
"أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ" خدا اونها را یعنی مومنین را با یک روحی از جانب خودش تایید می‌کنه. روح‌الایمان. همش باز برمیگرده به اون روایت. اون‌ی که در عموم آدمیان هست میشه روح القوه و بدن و شهوه. اون‌ی که همراه مومنین هست میشه روح‌الایمان، اون‌ی که همراه قرآن و همراه پیامبر هست میشه روح‌القدس.

سوال: این آیه در سوره چیه؟ پاسخ: سوره مجادله هست.

گاهی دیگر آن حقیقتی هست که انبیا با وی در تماس هستند که گفتیم روح‌القدس هست. (دقیقه ۵۵) "يُنزَّلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا" الی آخر. "و آتینا عیسیٰ ابن مریم البینات و آیدناه بروح القدس" یا "و کذلک اوحینا الیک (الیک یعنی حضرت پیامبر) روحاً من امرنا" اینم میشه روح‌القدس.

سوال: این همون جبرئیل میشه؟ پاسخ: نه؛ حضرت جبرئیل انگار حامل این روح‌القدس هست.

و گاهی به آن حقیقتی اطلاق میشود که در حیوانات و نباتات زنده وجود دارد. پس با تمام طول و تفصیل معنای آیه "يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي" روشن شد، معلوم شد که جواب آیه اینه که حقیقت روح هست و ما یک علم تازه، این همه هم حرف زدیم "و ما أوتیتهم من العلم إلا قليلاً"

روح را خدا همراه ملائکه، انگار این ملائکه حامل این روح هستند اگر قرآن باشه حامل وحی هستند.

سوال: کارکردهاش مختلف میشه؟ پاسخ: بله.

اگر حیوانات و اینها باشه میشه حامل روح‌البدن و روح‌الشهوه و روح‌البنيه. اگر برای انبیا باشه میشه روح‌القدس. فرق می‌کنه دیگه. پس اینها حامل روح هستند ملائکه انگار حقیقت را، خدا یه باکسی یه جعبه‌ای به اینها داده خب حالا اینو ببرید به افراد مختلف تقسیمش کنید. درست شد؟ به انسانها هر پنج تاش هم همون اول میدان بعد این انسانها هستند که نگه می‌دارند یا از دستش میدن.

سوال: اون شب قدر چی که ملائکه و روح نازل میشن؟ پاسخ: توی شب قدر اگر معصوم از گناه بشیم روح‌الایمان مون تقویت میشه. روح‌القدس، بعد از پیامبر اکرم دیگه خیلی سخته که ما به روح‌القدس فکر کنیم. همون روح‌الایمان مون را درست کنیم.

سوال: همون ملائکه که نازل میشن؟ پاسخ: در شب قدر ملائکه با خودشون روح‌الایمان میارن چون ما از گناهان کبیره توبه میکنیم در شب قدر، از گناهان مون توبه میکنیم اگر واقعا توبه‌مون درست باشه روح‌الایمان مون تقویت میشه.

دوستان: نفس مون اگر درست کار کرده باشه اون موقع اون روح را دریافت می‌کنه.

استاد: ما در روزهایی معصوم هستیم درسته؟ مثلا در ایام ماه رمضان در مجالس ذکر. فکر گناه به سرمون نمیزنه اون ایام، ان شاءالله. در ماه رمضان در شبهای قدر در مجالس ذکر، مجالس قرآن یه عصمتی خدا بهمون موقتی میده، عصمته حالت هست، یعنی تبدیل میشه کم میشه، زیاد میشه اونجا روح ایمان هی داره بزرگ میشه تقویت میشه. الان انگار خدا داره به ما میگه خب شما ظرفیت داشتن روح ایمان را پیدا کردی، این روح ایمان ببینم چیکارش می کنی. همون شب یا فرداش میبینی گناه کبیره مرتکب میشیم از دستش می دیم. ما مرتب در این بده بستان هستیم در مورد روح الایمان.

سوال: گناه کبیره راه توبه، بازگشت نداره؟ پاسخ: چرا دیگه؛ اتفاقا توبه مال گناهان کبیره هست گناهان صغیره که خود به خود خدا میبخشه. بله؛ آیاتش هست دیگه. بدون توبه گناه صغیره ان شاءالله بخشیده میشه اما گناه کبیره هست که بحث شفاعت اصلا راجع به گناه کبیره هست.

این بحث روح را تا اینجا آوردیم علامه اومدن نظرات دیگه را هم آوردند که حالا رد کردند بعضی از نظرات مفسرین را. ذیل سوره نبا "يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ" و همچنین سوره قدر دوباره یه بحث دیگه ای را آوردند تهش همش یه حرف هست که ملائکه حامل روح هستند نه که خود روح باشند، حامل روح هستند؛ این نظر کلی علامه هست.

سوال: پس چرا میگن " تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ " اسم ملکی هست که...؟ پاسخ: این یه روایت هست. اونم ممکنه درست باشه. ببینید روح یه حقیقت هست از لوح محفوظ از سنخ معنا از عالم امر، میاد پایین، بعد مرتبه مرتبه از طبقات آسمان که میاد پایین یا تبدیل به وحی میشه، انبیا، یا تبدیل به ایمان میشه، مومنین، یا تبدیل به غریزه میشه نمی دونم شهوت و قوه بدن و بنیه و اینها.

سوال: میشه بگیم نیرو و قوت هست؟ پاسخ: آره دیگه؛ حقیقته یه نیرو هست یه توان هست به قول شما.

(دقیقه ۶۰)

سوال: اگر ظرفیت مون افزایش بدیم ؟ پاسخ: وقتی میخوایم بگیم سعه صدر از همینه دیگه. خدایا سعه صدر بهمون بده یعنی روح الایمان مون را تقویت کن یا بحث صبر مال روح الایمان هست. " رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا " یعنی روح الایمان مون را تقویت کن. همون دعاهایی که میخوایم ما گشایش در وجودمون اتفاق بیفته وسیع بشیم ابعادمون گسترش پیدا کنه مال روح الایمان هست. و گرنه اون سه تا که گسترش نمی خواد، همینجوری هستند خودشون.

سوال: پس این " تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ " خب جدا کرده یعنی ملائکه یه چیز هستند روح یه چیز دیگه ولی شما می فرمایید؟ پاسخ: نه؛ روح یه حقیقتی هست جدای از ملائکه، اینو میخواد بگه که گفتیم حامل روح هستند. انگار یه شیء نفیس را اینو خدا بهشون داده، ببرید تقسیمش کنید.

سوال: برای مومنین روح الایمان رو میارن؟ پاسخ: بله؛ همه اون پنج تا هست انبیا روح القدس، مومنین روح الایمان هست. کافرین اون سه تا هستند.

سوال: الان شک و جهل و اینها را شما توی روایات نسبت دادید به روح ولی الان ما اونها را توی بدن مثلا انتسابش می‌دیم به مغز، حتی توی علم جدید؟ پاسخ: در واقع اون روحی که توی اون روایت هست نفس هست. جان ماست که حیاتش با علم هست مرگش با جهل هست. انتظار داشتیم خودتون به این نتیجه برسید که من وقتی دو سه تا روایت مختلف خوندم روح یه چیزی هست که خدا داده، نفس هم خدا میده منتها ما روی نفس اختیار داریم کارکرد داریم روش مثلا یه چکش کارهایی میکنیم بزرگش میکنیم کوچکش میکنیم خرابش میکنیم درستش میکنیم خب؟ اون نفس هست که حیاتش با علم هست و مرگش با جهل هست، اون روایتی که خواندم.

سوال: حتی همون شک و یقین و اینها؟ پاسخ: آره؛ اون جان هست.

سوال: این علم جدید راجع به مغز و اینها هستش همه اینها را یه جوری به ساختار مغز مرتبط میکنند مثلا میگن یه سری امواج هست یه سری نقص ها یه سری کمبودها هستش که حالا یا با دارو یا با غیر دارو میتونند اینو اصلاح کنند می‌خوام بدونم این چقدر درسته؟ پاسخ: خب خیلی نگاه صرف آناتومی هست دیگه. یعنی کاملا بدن هست کامل مغز هست کامل قلب هست، نگاه پزشکی هست ولی خب همه اینها اون نیرو اصلی که نفس روش نباشه که مغز فعال همیشه سلولهاش می‌میرند.

سوال: می‌خوام ببینم اگر واقعا اون حرف ساختار بدنی، جسم اصلاح بشه اون روح هم کارکردش درست میشه؟ پاسخ: نه؛ شما یه عالمه آدم کافر می‌بینید که مغز خیلی فعال هم دارند.

سوال: نه حالا توی این ضعفهایی که گفتیم مثلا همین شک همین جهل؟ پاسخ: بازم توی این حالت ما ایتئیستی داریم که عین یقین هست با یقین رسیده به اینکه خدا نیست. اون یقینش که یقین نیست ولی می‌خوام بگم ثابت قدم هست. اونو می‌خواین چیکار کنید؟ فقط بیاییم توی بحث آناتومی و فیزیولوژی، جانوری و پزشکی و اینها به همین میرسیم. ما بشمار انسانهایی داریم که اصلا دینی برایشون وجود نداره ولی کاملا مغز سالم هست، تفکر خیلی فعالی دارند کشفیات خیلی زیادی انجام میدن مثل ادیسون. ادیسون یک آدم بی‌خدا هست خانم ماری کوری یه آدم بی‌خدا هست ایتئیست هستند اینها. برتراند راسل بی‌خدا هست. یعنی شما یه لیستی از دانشمندان را برید الان سرچ کنید دانشمندان ایتئیست. ما بی‌شمار دانشمند ایتئیست داریم که رسیده به اینکه خدا نیست مثل استفان هاوکینگ که اواخر عمرش کلا اومد اثبات نجومی کرد واسه بیگ بنگ. همین آقا بیست سال پیش سی سال پیش اعتقاد به خدا داشت، حالا ما مقاله‌هاش را دنبال میکردیم اعتقاد به خدا داشت، اثبات هم میکرد، آخر عمرش رسید به اینکه خدایی وجود نداره مغز هم داره کاملا کارش را خوب انجام میده یعنی

میاد از روابط موجود به عنوان دیتاهایی که بهش داده شده استفاده میکنه مولفه‌هایی بهش داده شده دو دو تا رو چهارتا می‌کنه. یه سری تفکرات منطقی به قول خودش در میاره میگه خب دیگه پس رسیدیم به اینکه بیگ بنگ هست خدایی وجود نداره و این همه ساخته بشر هست، ساخته یه سری ابرار هستند تازه نمیگه پیامبران. یه سری انسانهای نیکِ خوش رفتاری هستند که از روی دلسوزی اومدند برای اینکه اجتماع انسانی یه قوانین خوبی پیدا کنه اینها یه مسیر خوبی برن، اومدن یه سری این حرفها را زدند (دقیقه ۶۵) یعنی رسیدند به این، حداقل اینه که پیغمبران را گفتند ابرار یعنی انسانهای نیک. بازم دمشون گرم.

دوستان: مفسرقرآن هم داریم که تمام معجزات پیامبران را با علوم تجربی میخواند ثابت کنه؟! استاد: اینم از اونور افتاده دیگه. اگر توانستند توجیه کنند ابابیل اصلاً چه بحث علمی میتونه داشته باشه؟ متاسفانه متاسفانه مابین نظریه پردازان مسلمان کم نداریم که توی قالب دنیای صرف توی قالب علم قرار بگیرند و خراب نکنند.

همین قدر که فهمیدید قلیل هست دیگه " وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا " همینقدر که متوجه شدید روح یک حقیقتی هست که خدا به امانت در ما قرار داده که ارتقاش بدیم در واقع کارهای بد، گناه کبیره نکنیم از عصمت خیلی به دور نباشیم، به کمال برسیم. انگار که خدا این مسیر دنیایی را یه فرصت موقت هست برای پرتاب ما به سمت خودش "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" اومدیم به چند سالی زندگی کنیم نهایت ۱۰۰ سال دیگه. ته تهش دیگه، آخرش دیگه. یه صد سالی توی این بازه دنیایی میخوایم بیایم یه اعمالی را انجام بدیم یه امانت هم خدا داده دستمون، هم نفس هم روح، جان و روح با همدیگه، اینها را باید ما درست نگهش داریم مثل یک ظرف شیشه‌ای خیلی خطرناک توی دستمون بگیریم و نریزیمش، نشکونیمش، خرابش نکنیم خط بهش نیفته تحویل خدا بدیم. همین که آلوده‌ش نکنیم خودش، زحمت میکشیم آلوده‌ش نمی‌کنیم.

سوال: انواع روح را پرسیدند پنج تا روح را؟ پاسخ: روح القدس، روح الایمان، روح القوه، روح الشهوه، روح البدن.

سوال: ارواح خبیثه و طیبه؟ پاسخ: اسمش میشه نفس دیگه. میگم روح پلید نیست یعنی هر چی که گشتم یه جا نگفته که روح پلید. این اصطلاحات ما هست. نفس خراب میشه، نفس میتونه پلید باشه باید درستش کنیم. دیگه جا افتاده دیگه.

در دنیا نفس پلید میشه. میشه نفس اماره. ولی هیچوقت نگفته روح اماره، روح پلید، روح مثلاً شقی. همچین چیزی نداریم.

سوال: بعد از مرگ گفتید یکی میشن؟ پاسخ: بله.

سوال: این اصطلاحات هم فکر کنم بیشتر برای بعد از مرگ به کار برده میشه؟ پاسخ: نه؛ مثلاً میگن طرف....

سوال: روحش را پرورش داده به سمت خبثات یا به سمت طیب؟ پاسخ: روح مثل یک بچه امانت هست دست

ما، برای اینکه ما اینو چیکارش کنیم؟ مواظبش باشیم اتفاقی براش نیفته، زمین نخوره، زخمی نشه. این، اون روح هست. نفس خراب میشه پلید میشه اماره میشه نمی‌دونم لوامه میشه. نفس در تلاطم هست، روح نه. روح مثل یک خمیر سفید یک دست هست که ما سیاهش میکنیم ولی خودش سیاه نمیشه که.

سوال: نفس مگه خودش میشه؛ دست ما نیست؟ پاسخ: به اراده ما هست. عین هم نیست دیگه. این همه حرف زدیم که بگیم روح با نفس فرق می‌کنه.

سوال: نه عین هم منظورم اینه که یعنی اینکه حالا نفس خبیث میشه؟ پاسخ: ما نفس را درستش کنیم روح مون خوبه حالش، خوبه. با هم پیوند دارند. نفس را درستش کنیم روح مون خوبه. گفتیم اگر نفس را برسونیم به لوامه و مطمئننه، خود به خود میشه روح متعالی (دقیقه ۷۰) یعنی با اون مچ میشه. ولی اگر نفسمون پلید باشه و میشه یک نفس اماره که دائم ما را به کارهای بد داره وسوسه می‌کنه و سوق مون میده. خب روح هم ناکار هست، کاری از دستش بر نیامد که.

سوال: یعنی خداوند روح القدس را مخصوص انبیاء از اول قرار داده بوده ولی برای مومنین یه شمه‌ای از اون به عنوان روح‌الایمان. باز من برمی‌گردم به جبر دیگه میگم خدا خواسته که اونا روح القدس؟ پاسخ: همین که رسیدید به جبر خوبه.

سوال: اون نعمتی که توی سوره حمد هست همین روح القدس هست؟ ولی شما گفتید به همه میدن؟ پاسخ: به همه خدا پنج تا روح را میده.

دوستان: ولی خب.. برای کسی مثل حضرت علی یا کلا ائمه روح القدس می‌شده که پرورش داده بشه یعنی چجوری بگم، انگار وجودشون می‌طلبیده که اون روح پرورش پیدا کنه.

استاد: سوال مهمی که علامه هم خیلی جاها این سوال را می‌پرسه اینه که آیا امکانش هست که من و شما بشیم حضرت زهرا یا نه؟ به خودتون و اعمال تون نگاه نکنید. امکان عقلی هست؟

دوستان: وقتی خدا گفته "أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ" یعنی عده‌ای هستند که خدا بهشون نعمت داده یا مثلاً..؟

استاد: از کجا فهمیدید یه عده‌ای هست؟

دوستان: "صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ"

استاد: خب آیا شما میتونید حضرت زهرا بشید یا نه؟ این سوال را جواب بدید بدون اینکه به خانم عجایی با اعمال الانش نگاه کنید.

دوستان: ما به شخص کاری نداریم. من میگم طبق این آیه ها نمیشه.

استاد: همه زنان عالم این امکان عقلی را دارند که بشن حضرت زهرا ولی فقط یه نفر میشه حضرت زهرا. توی مصداق توی تحققش یه نفر این اتفاق براش میفته اما خدا این نعمت را از هیچکس نگرفته. ولی یکی فقط

تونسته این مقام را طی کنه مثل شاگرد اول کلاس. همه افراد کلاس این ظرفیت را دارند که شاگرد اول بشن یا نه؟ ولی در آخر، آخر سال یه نفر میشه شاگرد اول.

دوستان: یکی توی ریاضی قوی هست یکی توی ورزش. استاد: حتی اونی که ذهن ریاضی نداره میتونه بره کلاس، ریاضی ش رو قوی کنه بشه ریاضی بیست، نفر اول کلاس یا نه؟ محاله؟ نه. همه ظرفیتش را دارند.

دوستان: توی شرایط یکسان که همشون با هم باشند خب همه نمیتونند با هم شاگرد اول باشند؟

استاد: همه میتونن شاگرد اول بشن ولی یه نفر از توش در میاد. تحقق اون مصداق یه نفر هست. اما امکانش برای همه هست. این فرق می کنه با هم.

سوال: پس چجوری میگن حضرت زهرا رو از نور خودش خداوند خلق کرد. مگه ما رو هم از نور خودش خلق کرده؟ پاسخ: همون روح القدس هست دیگه. خب؟ به همه روح القدس را داده حضرت زهرا لیاقت روح القدس را داشته رسیده به همون نوری که نور الهی هست. بعد شما که میاید توی بحث خلقت روایتهاش را، از بس که حضرت زهرا توی این مسیر موفق هست و میشه شاگرد اول کل زنان میشه عالم سیده النساء العالمین. خب؟ خدا از اول چون میدونسته اینجوری خلق کرده. نه اینکه شما یا من نمی تونیم، چرا مثلا بگیم حضرت زهرا فقط؟

سوال: میشه بگیم حضرت زهرا شدن به اون مقام رسیدن برای بقیه خانومها یا بقیه انسانها نیازمند تلاش بیشتره سخت تره مثل همون دانش آموزها که الان مثال زدید سخت تر هست و ما اون عزم را اون سعی را میگه "ولیس الانسان الا ماسعی" یعنی ما اون سعی را نداریم که برسیم به اون مقام؟ پاسخ: بله.

سوال: حضرت زهرا شرایطشون آسونتر بوده؟ پاسخ: به نظرتون شرایط شون آسونتر بوده؟

دوستان: میگه شما آنچه که بلدید بهش عمل کنید خداوند آنچه را که نمی دانید به شما یاد می دهد. استاد: درست شد؟ همه ما امکان رسیدن به مراتب و درجات بالای کمال را داریم. یه نفر این مسیر را میرسه میشه شاگرد اول. یه نفر میشه خروجی، میشه مصداق حضرت پیغمبر اسلام، مصداق حضرت زهرا، مصداق حضرت علی علیه السلام همه شون جمیعا. (دقیقه ۷۵) یه نفر این مسیر را خوب طی کرده بدون هیچ گناه و خطا و اشتباه و لغزش خیلی هم سخت هست. چرا فکر میکنید برای اونها آسون بوده؟ مگه کار حضرت علی کار آسونی هست؟ بگیم نه دیگه اینها چون از اول خلقت خدا اینقدر هواشون را داشته، این شده مثلا حضرت علی. توی اون شرایط اینکه نفر اول بشی توی اسلام، اختیار هست دیگه. توی اون شرایط اینکه هیچ گونه فکر شرکی نداشته باشه مواظبت کنه خب میشه اختیار. بله؛ ظرفیت را دارند همه این ظرفیت را دارند اما انگار که حضرت علی به اون ظرفیتهاش آگاه تر هست. از همه اون نعمتها بهتر استفاده میکنه و میرسه به اونجایی که باید برسه، میشه باب العلم. انا مدینه العلم و علی بابها. میشه خط تشخیص نفاق، میشه خط تشخیص، میشه خود حق، علی مع الحق. رسیده به اونجا با زحمت.

منتها ما فرق مخلص را با مخلص گفتیم دیگه. گفتیم مخلص کسی هست که بعد از اینکه کلی زحمت کشیده خدا گفته خیلی خوب تا اینجا اومدی این مثلا خان هفتم. تا خان هفتم تو اومدی از اینجا به بعد را من می برمت، دیگه شیطان. ما توی خان اولیم. توی مخلصیت تازه گیر کردیم اگر در طول روز دو تا کار با اخلاص داشته باشیم میتونیم بگیم خدایا این کار فقط و فقط مخصوص خودت. خب دیگه اونا زحمت را کشیدند و رسیدن به مخلص. ما توی مخلص موندیم تازه اگر اسم فاعل برای خودمون به کار ببریم یعنی هنوز توی اسمش هستیم توی اخلاص هستیم. اخلاص اگر زیاد تکرارش کنیم میشیم مخلص، مخلص اگر خیلی زیاد تکرارش کنیم خان هفتم را رد کنیم میشیم مخلص. توی مخلص شیطان به ما راهی نداره. غیر از معصومین هم کسی به این درجه نرسیده. نرسیده نه اینکه نشده. متوجه فرقی میشید؟

سوال: همون سعی هست، هنوز تلاش نکرده؟ پاسخ: بله.

سوال: گفتید همه مون میتونیم به درجاتی برسیم هر کس به ظرفیت خودش ولی ما توجه نمی کنیم به ظرفیت خودمون، (استاد: " فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ " هست در واقع) میخواهیم عین یک نفر دیگه رفتار کنیم مثلا اگر حضرت علی با یه سری نمازها و عبادتها و دعاها به یک درجه ای رسیدند ما میخواهیم عیناً همون کار را بکنیم بدون توجه به ظرفیت خودمون. نمیدونم چقدر درست باشه؟ پاسخ: فرمایش شما اینجوری، اول ظرفیت را ببر بالا، بعد عبادت انجام بده.

سوال: حالا فقط بحث عبادت منظور نیست. اینکه حالا یه آقایی بوده از مادرش نگهداری می کرده که میگن با حضرت موسی همنشین میشه، اون وظیفهش بوده، حالا با هر ظرفیتی بوده اگر کامل رعایت کرده باشه؟ پاسخ: نهایت ظرفیت را اگر استفاده کنیم توی همون مسیر برسیم به کمال.

سوال: عیناً که شکل حضرت موسی که نبوده ولی به اون درجه رسیده؟ پاسخ: اندازه تلاشش به همون بوده. ما ظرفیت هامون به قول شما متفاوت هست ولی اول باید ظرفیت را زیاد کنیم یعنی من اول باید یه ظرف وسیعی را برای خودم در نظر بگیرم توسعهش بدم بعد بتونم توش بریزم. منی که نمازهای روزانه رو به سختی میخونم با یه تنبلی با یه کسالتی، دو تا چهار رکعتی میخوام امروز بخونم، ظهر و عصر هشت رکعت، خب، به من عادی که نماز عادی رو میخونم خب همیشه گفتش بیا شانزده رکعت نوافل هم بخون. من اول باید بیام ذهنم رو درستش کنم تمیزش کنم پاکسازی کنم ظرفیت رو ببرم بالا، که بتونم از پس نوافل شانزده رکعتی ظهر و عصر بریام، بعد بتونم برسم به اون درجه عبادت حضرت علی و حضرت زهرا که محال ممکنه آدم برسه.

سوال: من گفتم ظرفیت شاید اشتباه بود، شاید وظیفه مهمتر بود؟ پاسخ: وظیفه مون اینه که ذهن پاکسازی بشه قلب پاکسازی بشه، برسیم به یک قلب سلیم، قلب سلیم آمادگی داره برای ظرفیتهای بالاتر، برای عبادتها. اگر شما مثال عبادت میزنید.

بینید حضرت زهراى هجده ساله به قدرى عبادت کرده و سرپا و ایساده، پاهاش ورم کرده؛ ما كى به همچین حالتى رسیدیم؟ توى عبادتش فقط. ما مگه چقدر قلبمون پالایش داره كه حسادت اصلا توش راه نداشته باشه؟ از یه صبح تا شب بینیم چند تا مرض قلبی اون روز بهمون حمله کرده و ما بهش پروبال هم دادیم؟ چقدر ذهنمون آلوده‌ست؟ ما چقدر كار كردیم تمرکز، مراقبه، دستورات مراقبه اى كه بزرگان میگویند انجام دادیم كه این ذهن را درستش کنیم؟ (دقیقه ۸۰)

یه نماز چهار ركعتى از اول تا آخرش كدومون (من جسارت نمیکنم ببخشید)، یه نماز چهار ركعتى كه پنج دقیقه همیشه از اول الله اكبر تا **اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ**، آیا دقیق با تمرکز خوندیم؟ آیا همه حواسمون توى این چهار ركعت به خدا بود؟ یه بار این كار را بکنیم بینیم همیشه یا همیشه؟ خیلی فاصله داریم. خیلی فاصله داریم واسه همین یه نفر خروجی همیشه یه نفر مصداق همیشه یه نفر تحقق پیدا می‌كنه كه این مسیر را بره. نه اینکه خدا دست ما را بسته. خدا میخواهد بهمون نشون بده بین اینقدر مسیر سخت هست، با یک ریاضتى با یک سختى با یک مراقبه‌ای حضرت زهرا شده حضرت زهرا. خب ما آیا از پس این برمیاییم؟ از لحاظ عقلی امکانش هست ولی الان خدا میگه باشه **"لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا"** اندازه ظرفیت بینیم چیکار میتونی بکنی؟ باشه فقط نمازهای یومیه، نوافل نخواستیم. دروغ نگو مثلا گناهان خیلی. به حضرت زهرا نمیاد به حضرت پیغمبر نمیاد بگه دروغ نگو، میگه واجب هست نماز شبت را هم باید بخونی، كل نوافل هم واجب هست بهت.

سوال: ولی اینجا كلمه نفس به كار رفته؟ پاسخ: **"لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا"** روح كه گفتیم برای همه یکی هست دیگه. روح واسه همه یکی هست.

تمام شد بحثمون من الان یه خرده اضافه تر صحبت كردم. هر چی فهمیدید همون را نگه دارید دیگه بیشتر از این واقعا در ظرفیت من نبود. هر چی كه حالا دریافت كردید برید مطالعه كنید مسیر مطالعه باز هست. مسیر تحقیق باز هست، تفسیرهای دیگه را هم اگر خواستید مطالعه كنید به هر حال یه چیزی دستتون میاد دیگه. دوستان: كتاب چهل حدیث امام خمینی فرمودن ۴ مرحله برای همین نفس هست، كه بخوایم نفسمون رو تقویت كنیم و بخوایم باهاش مبارزه كنیم. برای من خیلی جا افتاد. اولین حدیثشون كه راجع به مبارزه با نفس هست. چه عواملی به شما كمك می‌كنه؟

استاد: یکی از راههای مبارزه با نفس میدونید چیه؟ لج كردن هست. خود امام خمینی میگویند لجش را در بیار. یه جاهایی هم میگه گولش بزن. آره فریب دادن و لج كردن. هر جا نفس اماره داشت یه حرف، بحث حسادت را میگویند كه چیکار كنیم كه حسادت توى نفس اماره مون مثلاً..؟ از طرف مقابل تعریف كنیم یا براش كادو بخریم. این توصیه علماست، دیدید نسبت به یه نفر خیلی حسودی دارید اصلا مهم نیست كه طرف كیه؟ به اون شخص

کاری نداشته باشید خودتون را میخواین تربیت کنید بهش هدیه بدید این میشه مبارزه با نفس اماره. لج کنید باهاش. لج کردن با نفس اماره خیلی کمک می‌کند، فریبش بدید. واقعا خیلی جاها شیطان اصلا وسط نیست. شیطان میگه خب دیگه این نفس امارهش فعال هست من نمی‌خواد پیام وسط. آره این خودش اینجوری هست. دعاهای شعبانیه خیلی نکته درباره نفس هست چون باید نفس آماده بشه برای ماه رمضان. دقت کرده باشید توی تمام دعاهای نیمه شعبان تربیت نفس مهم هست. که خدایا ما را یک لحظه به خودمون وانگذار. یه لحظه ول بشیم نفسمون کار خودش را انجام میده.

سوال: دروغگو را باید چیکار کنیم؟ چجوری باهاش رفتار کنیم؟ پاسخ: نمیدونم والا.

سوال: اگر یه اشاره ای هم بفرمایید مخاطبین این آیه چه کسانی هستند خیلی بحث جالبی داره، که قریش و یهود هست، اونم یه اشاره‌ای بفرمایید که جمع بشه این آیه انتهایش؟ پاسخ: توی شأن نزول بحث یهود هست. **"وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي"** بحث یهود هست چون که سوره مکی هست.

حالا ابن عباس هم این رو میگه بعضی‌ها هم میگن آیا میشه به این شأن نزول اعتماد کرد یا نه؟ از باب تساهل می‌پذیریم. مکهای ها، قریشی‌ها اومدند پیش یهودیان باسواد مدینه که شما که سرتون توی کتاب هست و اهل کتاب هستید و با این مباحث آشنا هستید دو سه تا سوال (دقیقه ۸۵) به ما یاد بدید که بریم از پیغمبر اسلام بپرسیم مثلا یه جورایی به قول خودشون حضرت پیامبر را اونجا ضعیف مثلا تصور کنند یا اینکه حضرت پیغمبر از پس این سوالات برنیاد.

یه چند تا سوال هست که یکیش بحث روح هست یکیش ذوالقرنین هست توی سوره کهف که اصلا سوره اسراء و کهف با هم هستند. یکی سوره شب هسه یکی سوره روز هست. سوره اسراء سوره شب هست، توصیه به خواندن در شب جمعه خیلی میشه. سوره کهف سوره روز هست خواندنش در روز، این دو تا با هم مکمل هستند. یکی ذوالقرنین هست یکی بحث روح هست.

یه سوال دیگه هم هست حالا توی بحث روایی المیزان میخونیم. سیاق تموم بشه توی بحث روایی میخونیم. که یهود اومدند به اینها یاد دادند. قریشی‌ها اومدند از پیامبر سوال کردند که **"وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ"** سریع هم جواب دادند. اونها هم اتفاقا گفته بودند اگر خیلی اومد راجع به روح توضیح داد بدونید که الکی میگه اگر خیلی سر بسته و کوتاه و موجز جواب داد بدونید که درست هست. آره نباید خیلی راجع به روح توضیح داد چون اصلا همین ما تفسیرش را هم انجام میدیم یه خرده به مشکل برمی‌خوریم اینه.

همچنین راجع به ذوالقرنین. ماجرای ذوالقرنین را از کتاب خودشون گفته بودند گفتند بیایید تطبیق بدید ببینیم که پیامبر شما چه مباحثی از ذوالقرنین را میگه.

خب این از این بحث. ان شاء الله توی پایان سیاق ما بحث روایی را خواهیم داشت.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

صلواتى عنايت بفرماييد.